

شتر

روزنامه

با توجه به وضعیت قرمز خوزستان، آزمایشگاه‌های سیار تست سریع کرونا در دو نقطه شهر اهواز مستقر شده‌اند. عکس: محمد آهنگر، فارس



تحلیل

از اتل و متل تا مهر و ماه!



رویا صدر

خاطرات گنگ یا روشن روزهای کودکی همه ما با بازی‌های گروهی آمیخته شده است. این بازی‌ها (که بخشی از فرهنگ کودکی‌مان را تشکیل می‌دهند) با وجودمان پیوند خورده مثل یک شیء قابل احترام در گوشه امنی از نهانخانه ذهنمان جا خوش کرده تا در لحظات تهیابی و غم سراغشان برویم و با یادآوری‌شان شاد و سرخوش شویم. ما با این بازی‌ها و شعرها زندگی کردیم و تبدیل به خاطره جمعی ما شدند، با آنها تعامل را آموختیم و کار و همراهی دسته‌جمعی را تجربه کردیم. الفاظی که در بسیاری از این بازی‌ها استفاده می‌کردیم ریتم داشت و در ذهنمان می‌ماند ولی معنای چندانی نداشت. راستش خیلی هم در «آن مان نباران تو تو اسکاچی» دنبال پیام و مفهوم نمی‌گشتیم. کسی هم در انتهای بازی از ما نمی‌پرسید: «خب در این شعر برای ملت سلحشور چه پیامی دارید و چه نتیجه اخلاقی از آن می‌گیرید؟». نمی‌دانم، در آن روزها شاید هم گرفتن نتیجه اخلاقی و ایدئولوژیک مد نبود! همین‌که عبارات خوش‌آوا باشند و واژه‌های هم‌قافیه را کنار هم بنشانند کفایت می‌کرد که به لحظه‌ها و دوستی‌هاییمان معنا دهد و آنها را غرق در لذت کند. ما در این میان تنها نبودیم. «nonsense verse» که در زبان ما «هیچانه» معادل‌یابی شده است، بر لحظات بسیاری از کودکان نقاط دیگر دنیا هم رنگ زد. تو گویی همین الفاظ ریتمیکی بی‌معنا حس خوش لحظات کودکی تمام بچه‌های دنیا را به هم پیوند می‌زد. بعدها فهمیدیم همین هیچانه‌ها و عبارات ریتمیکی بی‌معنی چقدر در پرورش تخیل خردسالان مؤثرند. مفیدترین قالب‌های شعری برای آنها هستند و حتی تکرار حرف‌ که ویژگی آنهاست به یاری کشودن

پرنده آبی

زنان مصر علیه آزار جنسی

ناین، زنی جوان از مصر است که اینستاگرام مجله تایم عکسی از او را منتشر کرده است. این عکس اشاره به مقاله‌ای درباره اوست که در مجله تایم که به صد فرد پیشرو و برجسته سال ۲۰۲۰ پرداخته، منتشر شده است. مونا هلنتووی، روزنامه‌نگار، دراین باره می‌نویسد: «چند زن فعال شجاع در این سال‌ها توانسته‌اند مجموعه‌ای از آزار جنسی را که از سوی اوپاش سازماندهی شده است، شناسایی کنند و به پلیس گزارش دهند» اتفاقاتی که معمولا کمتر در کشورهای این‌چنین، امکان بیان و مطرح‌کردن آن وجود دارد و تنها زنان هستند که باید سختی این تجاوزها و اهانت‌ها را تحمل کنند؛ اما اکنون، یک حساب کاربری در اینستاگرام با عنوان «Assault Police» این مسئولیت را بر عهده گرفته و فرصتی برای بیان مسائل این‌چنین شده است. این حساب کاربری را ناین در تابستان ۲۰۲۰ تأسیس کرد و اکنون بیش از ۲۴ هزار دنبال‌کننده دارد. ناین فقط ۱۲ اساله بود که بهار عربی به مصر رسید و اکنون ۱۰ سال بعد از سرگونی حسنی مبارک و پس از آن مرسی و اتفاقات دیگر او معتقد است: «انقلاب دیگری در راه است؛ انقلابی که زنان این

دوشنبه ۱۱ اسفند ۱۳۹۹ = ۱۷ رجب ۱۴۴۲ = ۱ مارس ۲۰۲۱
سال هجدهم = شماره ۳۹۵۲ = ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۱۷ = اذان مغرب ۱۸:۱۸
اذان صبح فردا ۵:۱۰ = طلوع آفتاب ۶:۳۳
fardashargh@gmail.com

روزنامه‌فرو

نور نوشت

و ظاهرا بی‌معنا و عبارات بدون ربطش پرداخته‌اند. میان گنجینه غنی ادب و فرهنگ فارسی گشته‌اند و برای این بازی قدمت ۵۰۰ساله دست‌وپا کرده‌اند تا شنونده را بابت خنده به خادمان فرهنگ و گوینده را بابت نان‌ساختن از طریق زخم‌زدن به فرهنگ مادری ملامت کنند. با توجه به سابقه شوخی‌های این‌چینی با ادبیات کلاسیک و فرهنگ شفاهی، به نظرم صرف شوخی با هیچانه‌ها مثل شوخی با هر قالب ادبی و تعریفات عبید تل التفاسیل فریدون توللی و بعدها تذکره‌المقامات زورویی که برخی از آنها رنگ شوخی با ادبیات کلاسیک و حتی نقد آن را هم داشتند. جالب آنکه از این آثار استقبال هم شد، توهمین تلقی نشد و اعتراضی برنینگیخت. ما در گذر زمان، هنر روی خط قرمزها نشست و به تعبیر مرحوم احترامی، رنگی نشدن می‌آید که آیا آسانانه تحمل جامعه پایین آمده که دایره خط قرمزهای فکری، سیاسی و اخلاقی‌اش گسترش یافته و به بازی‌های شیرین دوران کودکی در این روزگار تلخ نیز کشیده شده است؟ می‌توان چنین تصور کرد که پخش این برنامه از رسانه‌ای که سال‌هاست مردم دل خوشی از آن ندارند، بر حجم اعتراض‌ها بی‌تأثیر نبوده است، ولی این تمام ماجرا نیست چون در برخی میان کار از دفاع از حیثیت هیچانه‌ها گذشته و برخی از آن طرف بام افتادگان، در رویکردی که خود سرشار از طنز است ابرویاد و مم و خورشید و فلک را کرد هم آورده‌اند و برای اتل‌مثل توتوله و زن کردی و لقب آذری عمه‌قزی ربط آسمانی و زمینی و معنایی و جغرافیایی و ژئوپلیتیکی پیدا کرده‌اند و با استفاده از فرهنگ غنی زبان فارسی به رمزکشایی واژگان میهم

یادداشتی خواندم از همکار متخصص بیماری‌های داخلی و اهل سینما در صفحه اینستاگرامی‌اش با نام «قفس تن» که تحت عنوان کلی قصه‌های طبابت منتشر می‌شود. این یادداشت خاص درباره خاطره‌ای بود از بیماری ۳۰ساله که در «سی‌سی‌یو» بیمارستان دچار ایست قلبی می‌شود و در فرایند احیای طولانی، از مرگ نجات پیدا می‌کند. بیمار بعد از گذشت یک ماه که دکتر ا ملاقات می‌کند، به جای تشکر از او گله می‌کند که چرا نگذاشته برای همیشه روحش از قفس تنش رها بماند؛ چون بیمار دچار ایست قلبی، هنگام تلاش برای احیا، در عالم بین مرگ و زندگی، روحش را دیده بود که از قفس بدنش جدا شده بود و از بالا جسم خودش و تلاش عرق‌ریزان دکتر برای نجاتش را تماشا می‌کرد. این اظهارات بیمار، دکتر را هم مدتی درباره چگونگی حیات فراجمعی پس از مرگ به تفکر فلسفی وامی‌دارد. البته شاید این تجربه نه‌چندان نادر، یکی از دلایلی باشد که فلاسفه و اندیشمندان ایدئالیست در سرتاسر جهان را به جدایی جوهری ذهن از بدن و فرامادی‌بودن روان متقاعدتر کرده باشد. اما جالب است بدانیم که پژوهش‌های ۲۰ سال گذشته نشان می‌دهد تجربه خروج از جسم که ممکن است در شرایط نامعمول متفاوتی رخ دهد، واکنشی مغزی-جسمانی است و ربطی به جدایی روح از قفس تن و حیات فراجمعی پس از مرگ ندارد. حدود ۱۵ سال پیش (۲۰۰۴) در یکی از سخنرانی‌های خود در سمینارهای ادواری بیمارستان شهدای تجریش، بر اساس یافته‌های علمی پژوهوه و نورولوژیست سوئیسی - آلمانی، «اولاف بلانک» که در آزمایشگاه پلی‌تکنیک لوزان و بیمارستان‌های دانشگاه ژنو کار می‌کند، مفصل دراین‌باره توضیح داده‌ام. «بلانک» از سال ۲۰۰۲ مشغول پژوهش درباره پدیده تجربه موقت جدایی خویشتن از بدن و ازهم‌گسیختگی موقت ادراکات پیچیده مغزی- بدنی در هنگام این تجربه ذهنی بوده است. او بر روشنی نشان می‌دهد که چگونه می‌توان با دستکاری در مغز این تجربه را تولید کرد. البته اولین بار «ویلدر پنفیلد»، جراح مغز معروف در سال‌های بین ۴۰ و ۵۰ قرن گذشته در دو بیمار صرعی خود حین تحریک الکتریکی مغز با احساس ناگهانی بیچاران خود به صورت اظهار: «اوه خدای من، من دارم از بدنم جدا می‌شوم» برخورد کرده بود، ولی در آن هنگام توصیفات دقیق و تکرارشونده‌ای از این تجربه به دست نیامده بود. امروزه می‌دانیم این پدیده حتی در نوعی بیماری صرع و میگرن شایع است و ۱۰ درصد افراد عادی نیز ممکن است یک بار در طول زندگی آن را تجربه کرده باشند. رابطه می‌توان این‌طور نتیجه‌گیری گرفت که شکل‌گیری خویشتن در مغز و بدن ما بدون احساس حضور دیگران با مشخصات و تظاهرات زیستی مشابه و به عبارتی بدون امکان زیست جمعی میسر نیست. بنابراین می‌توان با جرئت بیشتری این ادعا را مطرح کرد که خودآگاهی ما وابسته به وجود دیگران و زیست در جامعه انسانی است.

مغز اجتماعی- ۱۵۴

نشده‌ایم، بلکه این قفس تن است که در شرایط خاص و تحت فشار این گمان ذهنی را به‌طور موقت می‌سازد و خودآگاهی ما را فریب می‌دهد. در این تجربه انسجام حس‌های درون جسمی عمیق همچون حس عمقی (پروپریوسپتو) و حس گرانثشی دهلیزی - تعادلی همراه با حس لمس و بینایی مربوط به مدارهای پیچیده مغزی که اغلب به منطقه التصافی آهیانه‌ای - گیجگاهی نیمکره راست ختم می‌شوند، دچار اختلال موقت می‌شوند. جالب است که همه این‌س حس‌ها در هنگام جنبش، کنش و حرکت بدن انسان فعال و کارساز هستند. این ازهم‌گسیختگی ادراکی، تجربه خروج از بدن را ایجاد می‌کند. جالب است در این سمینار هم آقایی که دکترای فلسفه داشت و گویا مدت‌ها با اهل عرفان ماورایی و اهل کرامت حشر و نشر داشت، همچنان اصرار بر ماورایی‌بودن تجربه خروج از جسم داشت. حال اگر از این مقوله بگذریم که پژوهش‌های موجود علمی نشان نمی‌دهد که در تجربه خروج از جسم ما از زندان تن رها می‌شویم و به عالم فراجسمانی عروج می‌کنیم، باید اضافه کنیم که در این اختلال موقت جسم‌زدایی از خویش، احساس عاملیت در اختیار خویشتنی است که از بالا نظاره‌گر جسم به‌جامانده و جهان است اما در این میان معلوم نیست که مالک جسم کیست؟ زیرا خویشتنی که شناور در بالاست، مالکیت جسم در پایین را بر عهده ندارد و خود را هم صاحب جسمی دیگر نمی‌داند؛ یعنی خویشتن بالایی فضایی را در این جهان اشغال نمی‌کند و زمان نیز بیکرانه جلوه می‌کند. از طریق ایجاد این ازهم‌گسیختگی موقت در ساختار خویشتن در بدن است که پژوهشگرانی همچون «بلانک» می‌توانند درباره چگونگی شکل‌گیری خویشتن در فعالیت بدن مغز و شکل‌گیری فرایند خودآگاهی به‌طور طبیعی اطلاعات علمی کسب کنند. اما نکته مهم دیگری در تجربه خروج از جسم قابل تأمل است که در خاطره طبیانه دوست متخصص داخلی نکته‌سنج ما نیز منعکس بود: خویشتنی جداشده از بدن که از بالا به پایین علاوه بر جسم به‌جامانده خود، متوجه فرد دیگری است که عرق‌ریزان عملیات احیا را انجام می‌دهد (در اینجا دکتر معالج). این گوشه مهم از این پدیده نشان می‌دهد که افتراق خویشتن از دیگری نیز مربوط به فعالیت بخشی از مغز است که در هنگام تجربه خروج از جسم دچار اختلال می‌شود. بنابراین شخصی که این پدیده را تجربه می‌کند از نظرگاه خویشتن در بالای جسم جداشده که عاملیت را در دست دارد، وجود دیگری را که در اینجا دکتر معالج است، احساس می‌کند. این پدیده خود نشان‌دهنده این نکته مهم است که خود و دیگری در مغز اجتماعی انسان به‌طور هم‌زمان و در طی پردازش مشترک در مدارهای مغزی، در نواحی انسجام‌بخشی ادراکی و حرکتی مغز شکل می‌گیرند. بنابراین خویشتن و دیگری در حالت خروج از جسم نیز جدایی‌ناپذیر می‌ماند. در این رابطه می‌توان این‌طور نتیجه‌گیری گرفت که شکل‌گیری خویشتن در مغز و بدن ما بدون احساس حضور دیگران با مشخصات و تظاهرات زیستی مشابه و به عبارتی بدون امکان زیست جمعی میسر نیست. بنابراین می‌توان با جرئت بیشتری این ادعا را مطرح کرد که خودآگاهی ما وابسته به وجود دیگران و زیست در جامعه انسانی است.

یادداشت

آن سوی داستان نوآوری‌های اجتماع‌محور

عادل سلیمانی،*

پازل اثربخشی فناوری‌ها و نوآوری‌ها، زمانی تکمیل می‌شود که جوامع محلی به‌منابه استفاده‌کنندگان واقعی کالاها یا خدمات ارائه‌شده، پذیرش پایدار و بهینه‌ی از آنها، به‌منظور ارتقا و بهبود کیفیت زندگی یا شغلی خود داشته باشند. در واقع تصمیم روان‌شناختی به بهره‌گیری از نوآوری تزییق‌شده به زیست‌بوم جوامع محلی، متأثر از شاخص‌های متنوعی است. سه پارامتر نگرش‌ها، هنجارهای ذهنی و خودکارآمدی در ابتدای امر جایگاه ویژه‌ای دارد.

خودباوری زمانی شکل می‌گیرد که اعتمادبه‌نفس و توانمندی افراد در استفاده از نوآوری‌ها ارتقا یابد و این امر مستلزم تکرار و تمرین مهارت‌هاست. در گذر زمان با افزایش دانش و مهارت و شناخت عینی از مزایا و کارکردهای نوآوری پرتاب‌شده به زیست‌بوم جوامع محلی، می‌توان انتظار شکل‌گیری نگرش مثبت نسبت به تصمیم افراد برای استفاده از آن را داشت.

در این میان، هنجارها و برداشت‌های جامعه و قضاوت‌های اجتماع‌محور نیز تأثیر ویژه‌ای بر تصمیم افراد به‌منظور بهره‌گیری از فناوری‌های نوآور خواهد گذاشت. هنگامی متغیرهای فوق‌الذکر در درون تک‌تک مخاطبان نهادینه می‌شود که هم‌گرایی و برابند سه مؤلفه مهم مطرح‌شده با کنشگری و مداخله فکورانه مأموران تغییرات اجتماعی به عنوان بازیگران گمنام و کارآمد این اکوسیستم تسهیل شود؛ هرچند وجود و ظهور چنین تسهیلگرانی،

***پژوهشگر توان‌افزایی جوامع محلی**

یادبود

علی اکرمی بر اثر کرونا درگذشت

صبح یکشنبه برای خیلی‌ها در شبکه‌های اجتماعی فارسی‌زبان با خبر عم‌انگیز فوت «علی اکرمی» شروع شد. روزگار غم‌پروری که بسیاری از روزهایش با غم و فقدان همراه است. «علی اکرمی»، روزنامه‌نگار و فعال سیاسی‌ای بود که چند روز پیش خبر بستری‌شدنش در بیمارستان بر اثر ابتلا به کرونا رسانه‌ای شد. مثل خیلی از مرگ‌های این چند وقت اخیر بعد از رسیدن خبرهایی از احوال مساعد آقای اکرمی در بیمارستان از سوی دوستانش، یکباره خبر درگذشتش در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد و موجی از دوستانش را داغدار کرد. مهدی افشارنیک، روزنامه‌نگار سابق و از دوستان آقای اکرمی، در صفحه اینستاگرامش با اشتراک عکسی از علی اکرمی نوشت: «انکسرت ظهری، تو دیروز گفتی مهدی برنامه زیارت بناریم بعد بیمارستان... نکو تندیس و تمثال خودت بودی، که دورت بگردم / برادرم بود و پشتم شکست». همچنین الهام فخاری، عضو شورای اسلامی شهر تهران، در واکنش به مرگ این روزنامه‌نگار و فعال سیاسی نوشت: «صریح بود و کشتگری بهبودخواه، یک دست بامرام و گرگشکا بود که در گرفتاری روشنابخش بود. بامدادی تلخ و سوگی سترگ دوباره آوار شد. کرونا علی اکرمی عزیز را هم به کام مرگ کشاند». منیژه حکمت هم در حساب توئیترش با به‌اشتراک‌گذاشتن هشتک «علی اکرمی» نوشت: «انسان بزرگی را کرونا از جامعه ایران ربود، ناباورانه و غم‌انگیزه». همچنین عباس عدی در کانال تلگرامی‌اش درباره آقای اکرمی نوشت: «علی اکرمی از متولدین دهه ۵۰ بود. دوران کودکی و نوجوانی خود را در دهه ۶۰ طی کرد و جوانی خود را در دهه ۷۰ در سیاست و جامعه گذراند. آنان نسل مهمی در تاریخ این کشور هستند. درختانی بودند که باید دهه ۸۰ به ثمر می‌نشتند، ولی از سرمای سیاست زده شدند و سر را دادگاه و زندان درآوردند. پس از آن نیز روی خوش ندیدند و حتی نتوانستند شغل مناسبی داشته باشند. او تا روز آخر پیگیر امور بیمه‌ای بود، حقی که هر شهروندی باید از آن برخوردار باشد. هم‌نسلان آنان در حال اداره



کشورهایشان هستند و حتی رئیس‌جمهور و وزیر می‌شوند و آنان باید همچنان درگیر دعوایهای سیاسی و تنش‌های بی‌پایان و انحصارطلبی باشند که خود را قوم برگزیده می‌داند. این نسل به‌ناحق سوخت، هم از رفتار و انحصارطلبی نسل پیش از خود که راهی برای بروز خلاقیت‌های آنان باز نکردن رنج کشید، هم از نسل بعد از خود زخم خورد. روحش شاد. جوان باسعداد و خوش‌رفتاری بوده. به این ترتیب دیگر علی اکرمی همه یکی از آن اعدادی است که هر روز بعدازظهر از سوی سخنگوی ستاد ملی مبارزه با کرونا اعلام می‌شود؛ اعدادی که شاید شدنیافتن تعدادش در یک سال اخیر موجب شده مرگ برای خیلی‌ها به خبری روزمره تبدیل شود اما می‌دانیم که قطعا به اتفاقی روزمره تبدیل نشده است. علی اکرمی ۴۳ سال داشت و عضو نهضت آزادی بود. او سال‌ها در مطبوعات ایران در حوزه سیاست قلم زده بوده و به‌عنوان یک روزنامه‌نگار و چهره سیاسی شناخته شده بود. او خودش را در بیوگرافی صفحه توئیترش چنین معرفی کرده بود: «رسانه‌ای بودم و بعد صنعتی و بعدتر خرده‌بیزنس و دوباره رسانه و...» صفحه‌ای که یکی از آخرین توییت‌هایش بعد از مرگ او بسیار پرریننده شده بود؛ جایی که چند روز پیش و قبل از ابتلا به کرونا آقای اکرمی چنین نوشته بود: «ما را شود به گوشه ایوان صدا کنی؟». دوستان آقای اکرمی و تعداد زیادی از کاربران فضای مجازی ساعت ۲۰ شب گذشته به یاد او و برای او مراسم مجازی گرامیداشتی هم برگزار کردند. علی اکرمی در کنار روح‌الله رجایی و سهیل گوهری چندمین چهره رسانه‌ای است که در کمتر از یک سال گذشته بر اثر ابتلا به کرونا جان باخته است. پادش گرامی باد.

اتفاق

پایان انحصار مردان بردکل‌های حفاری نفت عراق
● **یورونیوز:** نسل جدیدی از مهندسان زن برخلاف سنت‌های مردسالار در حال دورو به مشاغل عملیاتی صنعت نفت و پتروشیمی عراق هستند؛ مشاغلی که تا پیش از این در انحصار مردان بوده است. زینب امجد و آیت زرتوتان دو نفر از این مهندسان جوان هستند. خانم امجد مسئول نصب و بررسی کارکرد حسگرهای تشخیص نفت روی یک دکل حفاری فعال در جنوب عراق است و خانم زرتوتان هم در استان بصره مشغول به کار است و مهندس ناظر خط ممتد متنازه‌ته‌های بزرگ حفاری نفت است. این دو مهندس جوان که هر دو ۲۴ ساله و از بهترین فارغ‌التحصیلان دانشگاه بصره در سال ۲۰۱۸ هستند از انگشت‌شمار زنانی به حساب می‌آیند که در مقابل پذیرش مشاغل اداری صنعت نفت عراق که عموما به زنان پیشنهاد می‌شود، مقاومت کرده و ترجیح داده‌اند هر روز کلاه ایمنی بر سر بگذارند و وارد حوزه‌های عملیاتی این صنعت شوند.